

فرد از منظره

داستانی از یک مبلغ بهائی

شهاب ثاقبی

فراز از مناظره

داستانی از یک مبلغ بهایی

فراز از مناظره
داستانی از یک بهایی
تالیف: شهاب ثاقبی
ناشر: امیر کلام
چاپ اول ۱۳۸۸
چاپ الفبا
شابک ۹-۶-۹۰۲۵۱-۶۰۰-۹۷۸

بسمه تعالی

امروز بازار امتحان الهی خیلی گرم است، بعضی در راه دین اسلام و مکتب ولایت اهلبیت (علیهم السلام) مجاهده می‌کنند و نسل جوان را بیدار می‌کنند، بعضی در راه گمراهی می‌کوشند و با تبلیغ وهابیت، بابیت، بهائیت و افکار شیطان‌پرستی جوانان را به راه انحطاط و بدبختی سوق می‌دهند.

این نوشته گزارش کار یک مبلغ بهائی است که عاقبت با تحرّی حقیقت و مطالعه فراوان، به روش باب و بهاء که یک روش استعماری و ظالم پرور است پشت پا زده و مثل «فضل الله صبحی» و «عبدالحسین آیتی» و «ادیب مسعودی» به افشاگری علیه بابیت و بهائیت پرداخته است.

مطالعه دقیق این نوشته به کسانی که با منطق تخدیر و بی-تفاوتی مخالفند توصیه می‌شود.

به هر حال باید بدانیم که دشمنان اسلام با دستورالعمل شیطانی «تفرقه بینداز و حکومت کن» در مذهب تراشی سعی فراوان دارند، ما هستیم که باید دشمن را خوب بشناسیم.

والسلام علیکم - شهاب ثاقبی

۱۳ رجب ۱۴۳۰ میلاد امیرالمؤمنین (علیه السلام)

- اومده توی این شهر، تبلیغ می‌کنه

+ از چی تبلیغ می‌کنه؟

- می‌خواد گوسفندان خدا زیاد بشه

+ یعنی می‌خواد لینیات فراوان بشه و مردم در آسایش و رفاه

باشن

- نه بابا، اینا به مشتریای مسلک جدید می‌گن گوسفندان

خدا!

+ مسلک جدید...؟

- آره، مرتب می‌گه، یه دین و مسلک جدید پیدا شده که

خیلی دلچسبه

+ دین مگه غذاس که دلچسب باشه، و مگه گمه که پیدا بشه

- راست می‌گیا، دین باید اساس عقلی داشته باشه و با عقل

جور در بیاد

+ یعنی باید عقل انسان خوبی و منطقی بودن دین را تصدیق

کنه

- آره ديگه

+ حالا اين روش جديد چي مي گه؟

- اين آقا برا مردم تبليغ مي كنه و مي گه بايد دنبال حقيقت

باشين.

+ مگه مردم تا حالا دنبال حقيقت نبودن و بي جهت مسلمون

شدن؟

- يعني مي خواد بگه اين مسلك جديد حقيقته

+ شايد اين آقا به نتيجه رسيده باشه ولي نمي تونه اين مطلبو

به مردم تحميل كنه

- حالا مگه اشكالي داره كه آدم از نتيجه مطالعات ديگران

بهره بيره؟

+ اشكالي نداره بشرط اينكه واقعاً تحقيق، تحقيق باشه و

مقصد استعماري توش نباشه

- بنظر من وسواس خوب نيست، به هر حال تحقيق حقيقيه.

+ نكنه جلب مسلك جديد شدي و آشكارش نمي كني

- نه ... نه ... من كه مي دوني خودم اهل تحقيقم

+ آقاي اهل تحقيق! تا حالا چند تا كتاب پيرامون بحث

مهدويت و امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) خوندي؟

راجع به ويژگيها و برتريهاي آن حضرت، شناخت مقام امامت و

ولايت؟

- باور کن آدم وقت نمی‌کنه درست و حسابی وارد مطالعه

بشه

+ حتی شاید کتابای این مسلک جدید که من بهش میگم
(روش هرج و مرج) را هم نخوندی

- آخه اینا کتابای اصلیشونو کمتر در معرض مطالعه مردم

قرار می‌دن

+ می‌دونی واسه چی این کارو می‌کنن؟

- شاید کتاباشون خیلی سطحش بالاس

+ شایدم چون سطحشون خیلی پائینه از مردم مطلع خجالت

می‌کشن

- خلاصه گاهی در این مورد خیلی سری عمل می‌کنن

+ یعنی تو هیچ کدوم، کتاباشونو نخوندی؟

- آخه یکی دو تا شو که دیدم، به زبان عربی آب نکشیده

نوشتن

+ عربی آب نکشیده!؟

- آخه اینا می‌خواستن رو دست قرآن بزنن ولی با حرفای

خرافی و ادبیات غلط خودشونو خراب کردن.

+ کی می‌تونه رو دست قرآن بزنه، قرآن توی این چارده قرن

خودشو نشون داده که چقدر عظمت علمی و معنوی داره

- خوبه یه کم از عظمت قرآن صحبت کنیم.

+ حرف دو سه تا از دانشمندان غرب را درباره‌ی قرآن برات
می‌گم:

۱- آلبرت انیشتاین، بزرگترین فیزیکدان معاصر (۱۸۷۹-
۱۹۵۵م):

قرآن کتاب جبر یا هندسه یا حساب نیست بلکه مجموعه‌ای
از قوانین است که بشر را به راه راست، راهی که بزرگترین
فلاسفه‌ی دنیا از تعریف و تعیین آن عاجزند هدایت می‌کند.^۱

۳- بلر، خاورشناس آلمانی:

لغت قرآن فصیح‌ترین لغات عرب و اسلوب بلاغت آن طوری
است که افکار را به سوی خود جذب می‌کند، قرآن دارای
مواعظی آشکار است و به زودی برای همیشه بی‌معارض خواهد
بود، هر کس که از این کتاب به خوبی پیروی کند زندگی آرام و
گوارائی خواهد داشت.^۲

۳- سرکو ویلیام، شخصیت مشهور انگلیسی:

۱ - قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان، ص ۱۶

۲ - قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان، ص ۱۶

به گفته‌ی تمام خاورشناسان دنیا قرآن به منتهای درجه‌ی فصاحت و بلاغت نازل گشته و سبک و اصول انشاء آن به پایه‌ی اعجاز رسیده است.^۱

- خوب ممکنه اینا هم ادعا کنند که فلان دانشمند برای کتاب (مثلاً بیان) چی گفته

+ خوب مگه خود مردم دنیا، عرب و عجم نمی‌تونن بفهمن قرآن با کتابای دیگه به ویژه با کتابای اینا خیلی فرق داره به تعبیر دیگه مگه مردم فهم درک خوب و بد را ندارن اما چیزی که هست اینه که می‌بینی قرآن در دسترس همه‌ی مردم دنیا است اما اینا از لو رفتن کتابای اصلی خودشون می‌ترسن و اونارو مخفی می‌کنن.

- ولی حیف که جوونای ما قرانا نمی‌خونن

+ می‌خوان بخونن ولی عوامل استعمار مانع می‌شن

- خوب معلومه، استعمارگران از قرآن می‌ترسن

+ البته از قرآنی که در کلاس عترت تفسیر بشه هراس دارن

- حالا که حرف قرآن پیش اومد، اینو مطرح کنم که مگه

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خاتم انبیاء نیست.

۱ - قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان، ص ۳۶

+ البته، این مطلب رو قرآن در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۴۰ بیان فرموده.

- آخه، این مبلغ و گوینده می‌گفت، خاتم انبیاء یعنی پایان بخش نبوت، نه پایان بخش رسالت پس ممکنه بعد از پیامبر اسلام، پیامبر دیگری بیاد، البته این حرف اون آقاس که من نقل می‌کنم.

+ من کاری ندارم که گوینده‌ی این مطلب کیه، هر که باشه پاسخش معلومه.

- خوب اشکال داره، رسول و فرستاده‌ی دیگری بیاد؟

+ چرا عجله می‌کنی، از نظر اونائی که می‌خوان با عنوان، بابت، قائمیت، رسالت و خدائی، مردم بیچاره رو بازی بدهند، اختلاف درست کنن، این کار اشکالی نداره ولی از نظر محققین دنیا و اسلام‌شناسان واقعی این مطلب جای سؤاله.

- چه سؤالی؟

+ اولاً وقتی قرآن می‌گه، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خاتم انبیاء است یعنی دیگه بعد از او نبی نمی‌یاد، نتیجه این می‌شه که رسول هم نمی‌یاد چون هر رسولی اول باید نبی باشه (یعنی باید اول خبر را از خداوند بگیره و بعد در مقام رسالت به مردم پرسونه.)، ثانیاً اگه یه ساختمونی تموم تمومه، از هر نظر تکمیله، شما به بنا و معمار جدید احتیاج دارین؟

- از کجا بفهمیم که این ساختمان تکمیله؟

+ مگه ما بنای ساختمانو صادق و راستگو نمی‌دونیم او بارها گفته که این ساختمان بدون نقص و کامله، ثانیاً مگه ما عقل نداریم، خوب بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که کامله یا ناقصه

- کجا بنای ساختمان اسلام، گفته این ساختمان کامله

+ ضرر بی‌مطالعه بودن همین جاها آشکار می‌شه مگه قرآن نفرموده: **اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً**^۱

- خوب این مطالب حوصله و وقت می‌خواد و ...

+ چطور پای صحبت گوینده (روش هرج و مرج) که می‌نشینی حوصله و وقت نمی‌خواد، ولی مطالعه درباره عظمت قوانین مقدس اسلام (قرآن و عترت) حوصله و وقت می‌خواد؟

بهر حال اینا که از تحقیق و مطالعه دم می‌زنن تا چه اندازه قوانین دین بویژه حقوق بشر اسلام را مطالعه کردن؟

- بیخشید این گوینده و مبلغ می‌گفت، اسلام توی بعضی قوانین نقص داره، مثلاً توی قوانین مربوط به زن و مرد

۱- سوره مائده آیه ۳ (امروز دین شما را به حد کمال رساندم و بر

شما نعمت را تمام کردم، و راضی شدم اسلام دین شما باشد.)

+ خوب مرد مرده و زن هم زنه، از نظر طبیعی با هم فرقهائی دارن، اینهاست که قوانین خاص خودشو می طلبه و در بعضی از احکام بین زن و مرد فرق می ذاره تازه این (روش هرج و مرج) یا بقول شما دین جدید مگه چه گلی به سر خانمها زده، در مورد قانون ارث شما مراجعه به کتابهای اینها بکنید، ببینید اصل تساوی حقوق رجال و نساء که خودشان شعار آن را می دن، رعایت نشده.^۱

سران این روش نه به زن مهرورزی دارن نه با مرد دوستی، اینا اصلاً اهل خشونت و مخالف رحم و عدالتن، دلیل این مطلب، دوستی سران اینا با حکومتهای ستمگر است.

- این با آنچه مبلغ مذکور می گه کاملاً متناقضه، این آقا دائماً تبلیغ تساوی حقوق زن و مرد را تکرار می کنه و می گه این نشونی برتری این مسلک جدیده.

+ بابا تو خودت چی می گی، آن مبلغ که اجیر استعمار، قضیه ی تو، قضیه ی اون کسیه که پای سخن یه مبلغ نشسته بود و بعد تعریف می کرد که نمی دونی این مبلغ چی می گفت،

۱- احکام بهائی، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۴ بدیع

این امر در «نقدی بر اصول دوازده گانه بهائیت» مورد نقد قرار گرفته است.

مردم می گفتند خوب چی می گفت، می گفت من چیزی نفهمیدم فقط می دونم خوب می گفت.

- البته من اینجور که گفتم نیست، من هنوز گوسفند و بزغاله نشدم که بنام مسلک جدید، از من شیر بدوشن.

+ ولی به هر حال تبلیغ، یه کمی روی فکرت اثر کرده

- اتفاقاً اینجور نیست، فقط مطالعه نداشتن، ما رو به سمت

خواسته‌های استعمار و عمال اون سوق می‌ده.

آیا می‌تونم مطالبی را که در مورد کامل بودن اسلام گفتین از

مدارک اسلامی دریافت بکنم؟

+ اگر کسی اهل تحقیق باشه و به دنبال یافتن مکتب جامع و

زنده بخواد حرکت کنه اسباب و لوازمش آماده است.

قرآن کتاب مخفی و پنهونی نیست، نهج البلاغه و صحیفه‌ی

سجادیه و مکتب فقهی امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه

السلام) خیلی روشن و آشکارن، مگه همین ره‌یافته‌های اروپائی

و غیر ایشان، اسلام رو از کجا شناختن، امروز دسته دسته مردم

اروپا دارن مسلمون می‌شن، اسلام دین دوم فرانسه به شمار می‌-

یاد.

- پس واسه چی اون مبلغ می‌گفت، مردم دیگه تحمل اسلام

ندارن، اسلام قوانین خشن داره؟

+ بیچاره اون مبلغ، باید می گفت، حکومت‌های زورگو و قلدر
دیگه تحمل اسلام را ندارن. و آلا مردم منطقی که با اسلام رفیقن،
آیا این (به قول شما) دین جدید خشونت توش نیست؟
- آن گوینده می گفت، این دین سراسر محبت‌ه و با همه‌ی
اقشار راه می‌یاد.

+ پس این دین جدید دین چاپلوسی و حقه بازیه چون با
همه‌ی اقشار راه می‌یاد، هم قشر ظالم و هم قشر مظلوم.
بین دینی که منطقی و آسمانی نباشه سرانش مجبورن به این
و آن رشوه بدن تا کارشون بگیره

این روش هرج و مرج، برای همه‌ی دولتهای استعماری سر
فرود آورده، و به روسیه، آمریکا، انگلیس و صهیونیستها باج می-
ده

آیا باج دادن به حکومت‌های ظالم، مهرورزی با انسان، حساب
می‌شه یا مبارزه با انسان و انسانیته؟

به اضافه اینا خودشون توی خشونت دست بازی دارن، یکی
از رؤسای اینا توی کتابش گفته: واجبه بر هر سلطانی که در دین
(بیان) به سلطنت می‌رسه اینکه، غیر مؤمنین به کتاب (بیان) را
باقی نذاره.^۱

۱ - کتاب (بیان) علی محمد باب

- این که بالاترین خشونت

+ بالاتر از این، سخن رئیس دومی اوناست، که گفته: آتش باش بر دشمنان من و کوثر بقاء باش بر دوستانم^۱، با این عبارت معلوم می‌شود، آقا چه مقدار خودپسند بوده، که عوض مهرورزی، دستور آتش برای مردم صادر کرده.

- آخه ایشان ادعای خدائی هم داشتن^۲

+ واقعاً چه فکری می‌کنن مریدهای این مسلک، مگه میشه خداوند جسم باشه، بشری که محتاج مکان، هوا، غذا، لباس و خیلی چیزهای دیگه، چطور می‌تونه خدا باشه!

- یه وقتی شرح حال رئیس دومی اینا را می‌خوندم، نوشته بود (حسینعلی) چهار زن دائمی داشته که چهارمین اونا کلفتش بود که در سن شانزده سالگی زن (خدای) هفتاد ساله شده^۳

+ حال چطور این خدای چهار زنه، وقت داشته قوانین مطابق با فطرت بشری و موافق با طبیعت انسانی وضع کنه، و این در حالی است که این خدا، (به ادعای خودش) پیامبر هم بوده و باید در پست پیامبری کارهای فراوانی را انجام بده

۱ - بهاء (حسینعلی) لوح احمد

۲ - مکاتیب، ج ۳، ص ۵۰۴

۳ - ارمغان استعمار، ص ۷۷

- می‌خوام در مورد خاتم نبیین و کلمه خاتم یه مقدار شرح
بیشتری بدونم.

+ خاتم، مُهر کامل شدن، پای نامه است، پیامبر اسلام (صلی الله
علیه و آله) با مکتب کاملی که آورده این مُهر را پای کار نبوت زده
است، یعنی بعد از ایشان دیگه خداوند متعال کسی را نبی قرار
نداده و باب نبوت بسته شده در این صورت باب رسالت هم بسته
شده چون (خبرگیرنده) وقتی نمی‌یاد، رسول (خبرآور) هم اومدنش
منتفیه

- اون مبلغ می‌گفت: خاتمیت به معنی ختم رسالت نیست بلکه
به معنی ختم نبوته

+ بیچاره اون مبلغ، باید این حرفا رو بزنه، اون حقوق‌گیر
استعمار، بهر حال فردا برو پیشش و بگو تو که اینقدر تبلیغ تحری
حقیقت می‌کنی، آیا دیدی که (حسینعلی) اقرار کرده پیامبر اسلام
(صلی الله علیه و آله) خاتم نبوت و رسالته.^۱

- عجیبه، این آقا اینقدر خودشو قرآنی معرفی می‌کنه، هی
قرآن می‌خونه که تقلید کورکورانه نکنین و در جستجوی حقیقت
باشین، در ضمن مأموریت خودشو واسه تبلیغ حسینعلی و راهش
انجام می‌ده.

۱ - ماهنامه زمانه، سال ۶، شماره ۶۱، ص ۷۵، به نقل از منابع بهائی

+ این که واضح قرآن با تقلید کورکورانه مخالفه، خوبه این آقا از (روش حسینعلی) بگه که تقلید کورکورانه را رواج داده.

- یادم اومد که این مبلغ یه آیه دیگه می خونند که (لکل امه أجل) به این معنی که برای هر مذهبی اجلی هست، پس زمان اسلام گذشته و حالا دیگه نوبت مذاهب دیگه

+ آیه قرآن خواندن و تحریف در معانی آن نمودن کار همیشگی مخالفان اسلام است، اینا از بی اطلاعی مردم سوء استفاده می کنن، در همین آیه، این گوینده، کلمه (امت) را به معنی مذهب گرفته در حالیکه همه می دونن امت یعنی مردم، و مردم به هر حال زمان معینی اجلشان فرا می رسه.

- پس اینا برای اینکه این روش جدید را رواج بدن، باید از قرآن سوءاستفاده کنن

+ بهر حال در مورد خاتمیت و اینکه پیامبر اسلام آخرین پیامبران، در قرآن و احادیث دلائل فراوان وجود داره و این دروغها و تحریفها نمی تونه منطق قرآن و احادیث را بشکنه.

یکی از بزرگان در مورد جامعیت و کمال اسلام مطالب خوبی گفته که من اونارو برات می خونم: مطالعه در مجموع اصول عقیدتی و نظامات و قوانین و مبانی فلسفی اسلام، بخوبی نشان می دهد که

۱ - یونس، ۴۹ (برای هر امتی اجل معینی است.)

اسلام دینی جامع و کامل است و برحسب رده‌بندی الهی، آخرین کلاس و دوره نهائی وحی آسمانی است که به یک جامعه خاص و یا به یک زمان و زبان و نژاد ویژه نظر ندارد، بلکه به تمام مردم و کل انسانها در هر زمان و در هر مکان نظر دارد. چنانچه خیلی از خطابه‌های قرآن هم «یا ایها الناس» است.

از سوئی دیگر، اسلام فقط به یک بعد خاص از ابعاد و جوانب گوناگون حیات بشری توجه ننموده و همچون برخی ادیان یا مکتبهای فلسفی و سیاسی و اقتصادی بشری، به بُعد ویژه‌ای تکیه نکرده که از سایر ابعاد حیات غفلت شده باشد، بدین جهت است که محققان و صاحب‌نظران بی‌طرف همگی برآنند که از ویژگیهای اسلام آن است که یک‌بعدی و تک‌نگرشی نیست.

مطالعه در اسلام نشان می‌دهد که اسلام شریعتی جامع و مبتنی بر جهان‌بینی و جهان‌شناسی و اصولی قابل قبول و حقوقی فراگیر و فلسفه‌ای متعادل و نظامی گسترده است.

در شریعت اسلام تنها به متافیزیک و مسائل ماوراء طبیعت و اخلاقیات و عرفان یا پرورش روح اکتفا نشده که سایر قلمرو حیات بی‌پاسخ گذاشته شود، یا وجود را در ماده و ظواهر محدود

نمی‌سازد که روح و عوالم غیبی نادیده گرفته شود.^۱

- این مطالب شما بعضیش صرف ادعا است و نیاز به دلیل داره

+ اولاً جامعیت و کامل بودن دین اسلام واسه همه واضحه مگر

دو گروه

۱- گروه کم مطالعه و دور از تحقیق

۲- گروه مریض و منافق

ثانیاً قضیه شترمرغو را شنیدی، که بهش گفتن بار بیر گفت: من مرغم، گفتن تخم بگذار کن گفت من شترم.

حالا وضع تو شده مثل شترمرغ، وقتی می‌گم باید مطالعه و تحقیق کنی، می‌گی حوصله و وقت نیست و آدم باید از نتیجه مطالعات دیگران استفاده کنه، وقتی می‌گم اسلام دین جامع و دربردارنده عوامل سعادت و خوشبختیه می‌گی این مطالب صرف ادعاست و دلیل می‌خواد.

من قبول دارم که ادعا باید با دلیل همراه باشه ولی تو هم باید یه کم زحمت بکشی و حداقل برای نجات خودت از گرداب و

۱ - خاتمیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، در ابطال تحلیلی بایبگری،

بهایبگری، قادیانی گری، نوشته: مرحوم آیت الله علامه یحیی نوری ص ۲۷-

سراب (این روش هرج و مرج) با کتب اسلامی اعم از عقائد، تفسیر قرآن، حدیث، تاریخ آشنا بشی تا قدر دین اسلام (قرآن و عترت) را بدونی.

- من نمی‌دونستم که شما از سوال کردن بدتون می‌یاد و نگران می‌شین.

+ هرگز، من از سوال و جواب ناراحت نمی‌شم، می‌خواهی به جلسه با اون مبلغ بشینیم و با هم (مقابل مردم) مناظره داشته باشیم؟

- این کار انجام پذیر نیست، این مبلغین اجازه‌ی مباحثه و مناظره با کسی رو ندارن.

+ چه کسی باید به اینا اجازه‌ی این کار رو بده؟

- اینا به صورت یه حزب سیاسی‌ان و تشکیلاتی عمل می‌کنن.

+ بله دیگه از اول هم دیانت این گروه بهانه بوده

- بهانه‌ی چی؟

+ که سیاست استعماری روسیه‌ی آن روز و انگلیس و آمریکای امروز را بنام دین تأمین کنن

- چند بار به همین مبلغ پیشنهاد این کار رو دادن اما زیر بار نرفته چون مباحثه و مناظره، دروغشونو فاش می‌کنه و این خلاف سیاسته.

+ با این حال تو از این گوینده برای مناظره دعوت بگیر
- باشه، من خبر این مطلب را برای شما میارم

دوست ما رفت و دعوت مناظره را به گوش آقای مبلغ بهائی رسانید، اما او برای فرار از مناظره گفته بود، این مطالب قبول یا ردش به دله، یعنی دل باید گواهی بده و من برای مناظره نمی‌تونم پیام.

حالا از زبان دوست ما بشنوید:

- تا صحبت مناظره شد، به مخالفت پرداخت و گفت قبول یا رد مطالب به دل بستگی داره، و هر چه من در این موضوع پافشاری کردم، نپذیرفت.

+ خوب معلومه مسلک جعلی باید این مبلغین استوار و شجاع را هم داشته باشه

- حالا جواب این مطلب که می‌گه قبول یا رد مطالب به دل بستگی داره چیه؟

+ دل و فطرت آدمی هرگز مطالب خرافی و مخالف عقل این مسلک استعماری را تصدیق نمی‌کنه مگر اینکه دل را به هوی و هوس تفسیر کنیم که در این صورت، مطلب این مبلغ صحیحه، چون این روش هرج و مرج، هر لحظه به شکلی در اومده و

خواسته‌های استعمار و مردم بی تفاوت و لامذهب را برآورده می‌کنه.

- آیا نمی‌شه صدق و راستی یه مطلبی به دل آدم بیفته و انسان از طریق دل بفهمه؟

+ می‌گن یه صوفی و درویشی توی شهری به تبلیغ صوفیانه می‌پرداخت.

روش او این بود که به مردم می‌گفت، من به دلم افتاده که شما اهل بهشت هستین، به شرط اینکه فلان مبلغ پول را به من بدین، خلاصه با جفت و جور کردن کلمات زیبا و فریبنده، مردم را سرکیسه می‌کرد و پول خوبی به جیب می‌زد

روزی جوون دانائی پیش این درویش اومد و با زرنگی خاصی گفت شما که به شهود و مطلب دل خیلی معتقدی، آیا می‌دونی به من فلان مبلغ بدهکاری؟ درویش گفت برای طلبت چه دلیلی داری؟

جوون گفت دلیل من دله و خلاصه دلم گواهی می‌ده. درویش دید بد جوری گیر کرده، گفت آخه مطلب دل باید با دلیل و برهان همراه باشه.

جوون گفت اینکه تو همه را از دلت اهل بهشت می‌خونی چه دلیل و برهانی داره، به اضافه من به دلم افتاده اگر طلبم را ندی

با چاقو به حسابت برسم، درویش فهمید که جوان به حقه بازی
او خوب واقف شده، قول داد دیگه چیزی به دلش نیفته!!!

پس مسئله‌ی شهود و به دلم افتاد اگه با دلیل و برهان
آسمانی و عقلی همراه نباشه ممکنه وحی شیطانی محسوب بشه
و نتونه در انتخاب دین کاری را از پیش بیره.^۱

- حالا بعد از اینکه این مبلغ به مناظره حاضر نشد چه
پیشنهادی ارائه می‌دین؟

+ خوب اون آقا نمی‌یاد پیش ما، ما که اهل برهان هستیم،
می‌ریم پیش او

- یعنی شما حتی برای این حرکت (نزد مبلغ رفتن) هم برهان
دارین؟

+ بله انسان باید تموم کاراش با دلیل و برهان همراه باشه،
دلیل ما برای این حرکت اینکه نجات غریق واجب و ضروریه، ما
با هدایت این مبلغ که گول استعمارگرا و عمّال اونا را خورده،
می‌تونیم اولاً مریدهای اونو از ادامه‌ی راه شیطان بازداریم، ثانیاً
از تبلیغات آینده‌ی او جلوگیری کنیم.

۱ - خاطره‌ای از یکی از دروس عقائد آیه الله العظمی مرحوم سید علی
بهبهانی (قدس سره) دارم، که وقتی از شهود سخن به میان آمد، مطلب فوق
را بیان فرمودند.

در نتیجه شما، آدرس این مبلغ را در اختیار بنده قرار بدین تا
من با او تماس بگیرم

- به نظرم، من و شما فردا با هم نزد او بریم شاید بهتر باشه

+ اشکالی نداره من منتظر شما هستم

فردا صبح سراغ مبلغ روش بهائیت رفتیم، صحبت‌هایی پیش
اومد که خلاصه‌ی آن را مطالعه می‌کنین

+ از اینکه وقت شما را می‌گیرم عذرخواهی می‌کنم، قصد ما

جستجوی حقیقه، بفرمائید، حقیقت چیه و کجا یافت می‌شه؟

مبلغ: حقیقت در مکتب پیامبران خدا یافت می‌شه، ما به برنامه-

ها و قوانین آنها حقیقت می‌گیم.

+ آیا شما به پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)

معتقدین؟

مبلغ: ما به آن حضرت احترام می‌کنیم و ایشان را پیامبر خدا

می‌دونیم.

+ آیا احترام به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به اینکه بر

خلاف گفتار او عمل نموده و بعد از او قائل به پیامبر دیگری

باشین؟

مبلغ: منظورتون از گفتار پیامبر اسلام چیه که ما بر خلاف آن

عمل کردیم؟

+ حدیث «انت منی بمنزله هارون من موسیٰ إلیٰ انه لا نبی

بعدی»^۱ را حتماً به خاطر دارید، این حدیث را شیعه و سنی نقل کردند و در خاتمه‌ی اون، پیامبر اسلام فرموده‌اند:

بعد از من نبی دیگری نمیاد یعنی نبوت بابش مسدود می‌شه.
مبلغ: همانطور که در حدیث نقل شده، پیامبر اسلام نفی نبوت کرده‌اند نه نفی رسالت، پس بعد از ایشان ممکن است رسالت ادامه داشته باشه.

+ شما با این طرز تفکر و این اعتقاد، رسالت رئیستون علی محمد و حسینعلی را زیر سؤال می‌برید، به این صورت که حدیث، نبوت بعد از پیامبر اسلام را نفی می‌کنه و مفهومش این می‌شه که باب خبرگیری و اطلاع‌یابی آسمانی مسدود شده، با این حال، این رسولی که شما بهش معتقدین از کجا خبر آسمانی دریافت می‌کرده؟

به تعبیر دیگه علی محمد و حسینعلی چگونه قوانین جدید را می‌گرفتن در حالی که خبرگیری آسمانی (وحی تشریحی) طبق حدیث مشهور بسته شده.

۱ - این حدیث متواتر است و در کتب حدیثی فریقین نقل شده، رک:

الغدیر، ج ۳

مبلّغ: در آثار بهائی در تجلیل و تکریم دیانت اسلام و حضرت

رسول (صلی الله علیه وآله) و ائمه‌ی اطهار به طور خاص بیانات
زیادی گفته شده.

+ ببینید وقتی شما از تحری حقیقت دم می‌زنید، دیگه نباید به
جای حقیقت، الفاظ بافی کنید، بنده می‌گم اگه طریق نبوت و
دریافت خبر آسمانی مسدوده چطوری این رسول و پیامبر شما از
خبر غیبی و تشریح بهره‌مند بوده و دستور دیانت بهائی را صادر
کرده؟

مبلّغ: در هر صورت، اصل «تغییر» شامل حال دیانت اسلام
شده و دیانت بهائی را جایگزین اون کرده.

+ بنده با شما که خود را طرفدار حقیقت می‌دونید روبرو هستم
و لذا کلماتی مثل «در هر صورت» یا «به هر حال» نمی‌تونه دلیل
به حساب بیاد، شما می‌گین پیامبر اسلامو قبول دارین، حالا آیا
می‌تونید از مفهوم و مدلول این حدیث که می‌گه باب خبرگیری
آسمانی مسدود شده، فرار کنی؟

هرگز!!!

پس با این برهان قاطع، برنامه‌های رؤسای شما، آسمانی نبوده
و دستورات العمل‌های باییت و بهائیت جنبه‌ی الهی و آسمانی نداره.

مبلّغ: ولی اصل تغیر که یک اصل عقلائیّه؟

+ بله تغییر درست است اما کلیت ندارد، یعنی بعضی چیزها دچار تغییر نمی‌شود مثلاً همین «طلب حقیقت» که شما خود را طرفدار آن جا می‌زنید، آیا دچار تغییر می‌شود؟ یعنی امروز طلب حقیقت خوبه ولی فردا دیگه خوب نیست؟ امروز مردم دنبال حق باشند و فردا دنبال باطل؟

یا مثلاً صداقت، کرامت انسانی و عدالت اجتماعی آیا به زمانی پیش می‌یاد که دیگه واقعاً ممدوح و خوب نباشن؟

قوانین حقوق بشر و رعایت کردن حقوق محرومین و مظلومین آیا می‌شود به روزی خوب باشه و به روزی بد؟

پاسخ این سوالات مثل قانون ریاضی ضرب (دو در دو می‌شود چهار) معلوم و تغییر ناپذیره و مهم اینه که بدونیم این فضائل یعنی صداقت، کرامت انسانی، عدالت اجتماعی و قوانین حقوق بشر در مکتب خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) به بهترین وجه تدریس شده.

حالا آیا اسلام با داشتن این دستورات جامع و مفید باید تغییر کنه؟

اسلام انسانها رو فقط به متافیزیک و عالم ماوراء ماده توجه نداده بلکه به فیزیک و نیازهای مادی نیز توجه داده.

اسلام با بالاترین برنامه‌ی عبادی و برترین دعا و نیایش نیاز فطری بشر را برطرف کرده و با بهترین دستورالعمل‌های اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، بُعد مادی بشر رو تأمین کرده.

مبلغ: ببخشید حالا با این همه مداحی که برای عظمت اسلام

کردین بفرمائید چرا مسلمونا منحط و دچار بدبختی هستن؟

+ اولاً تنها ما مداح اسلام نیستیم، رئیس شما گفته: «حضرت

محمد (صلی الله علیه و آله) در میان اینها ظاهر شد، این قوم جاهل

را چنان تربیت کرد که در زمان کمی تفوق [برتری] بر سایر طوائف

[اقوام] عالم پیدا کردن، عالم شدن، دانا شدن و اهل معارف شدن و

اهل صنایع شدن...»^۱

عظمت اسلام مانند خورشید وسط آسمون برای همه آشکاره،

ثانیاً انحطاط و بدبختی مسلمین از اینکه در طول تاریخ، یهود و

ایادی اونا با دین تراشی و جعل مذهب، مسلمینو فریب دادن و با

ایجاد تفرقه ضربه بزرگی به سعادت مسلمانان زدن.

بدبختی مسلمونا به اسلام بر نمی‌گردد، بلکه مربوط به بی-

توجهی اونا نسبت به دستورات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

و عترت پاکش (علیهم السلام) می‌شه.

۱ - خطابات عبدالبهاء، ج ۱، ص ۸۰

یکی از دستورات که در سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) اومده، توجه به جانشینان بعد از آن حضرته.

از جمله این بی توجهی ها اینه که ویژگی و نشانه های امام دوازدهم که مصلح کل جهان بشریته نادیده گرفته بشه و فرد یا افرادی بدون داشتن اون ویژگیها و نشونه ها به عنوان مصلح کل و قائم بامر الله خود را جا بزنین و به مردم بگن دیگه منتظر چی وکی هستین؟ مصلح و امام منتظر ما هستیم و کار صلح و عدالت هم انجام گرفت.

در حالیکه هر چه زمان می گذره، بی عدالتی و جنگ و تجاوز زیادتر می شه و مدعیانی مثل «علی محمد» و «حسینعلی» و حزبشون کوچکترین قدمی تو راه صلح و عدالت جامعهدی بشری برنداشتن.

مبلغ: شما در مورد تطبیق ویژگی و نشانه های مصلح کل چرا به تهمت متوسل می شید، کجا «باب» و «بهاء الله» دروغ گفته و جا زنی کردن؟

+ کسانی که اوصاف حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از قرآن و روایات می دونن و ویژگی و خصوصیات روحی و جسمی و حتی نام پدر و مادر و اجداد ایشونو از قول معصومین (علیهم السلام) مطالعه کردن کوچکترین تطبیقی توی این

ویژگیها و نشونه‌ها با «محمدعلی باب» و «علی حسین بها» پیدا نمی‌کنن.

مبلغ: ببخشید شما برای باب نام «محمدعلی» و برای بها نام «علی حسین» را بکار بردید در حالیکه اسم باب «علی محمد» و اسم بها «حسینعلی» است.

شما که حتی نام سران باییت و بهائیت را نمی‌دونین چطور در ردّ اونا صحبت می‌کنین؟

+ عجب و صدها عجب، شما اوصاف، ویژگی و شجره‌نامه‌ی حضرت حجّت فرزند حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) و حضرت نرجس (علیها سلام) را نادیده می‌گیرین، «علی محمد شیرازی» و «حسینعلی نوری» را به جای آن حضرت قرار می‌دین، حالا به بنده اشکال می‌کنین که چرا علی محمد را «محمد علی» و حسینعلی را «علی حسین» خوانده‌ام؟!

این جابجا نمودن اسمها، از طرف بنده، از روی فراموشی نبود بلکه عمداً این کار را انجام دادم تا بینم شما در عدم تطبیق اسم سران باییت و بهائیت چه عکس‌العملی نشون می‌دین.

وقتی شما به نام «محمد علی» جای علی محمد و «علی حسین» جای حسینعلی راضی نمی‌شی پس چگونه دهها و صدها نشانه و وصف روحی و جسمی و ویژگیهای تاریخی و نسبی حضرت حجه بن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

را نادیده می‌گیرین و بی تفاوت، در مورد روایاتی که آن حضرت را کاملاً معرفی می‌کنه و شناسنامه آن بزرگواره، مردم را به علی محمد شیرازی و حسینعلی نوری (روسی) به عنوان مصلح جهان سوق میدی؟

البته شما با پسرعموهای خود یعنی مارکسیست های روسیه در اعتقاد به تغییر خیلی نزدیک هستید و در جابجائی نام‌ها و نشانه‌ها (یعنی قلب) برای پیشبرد اهداف خود بسیار چابک و پیشقدمین، از شما سؤال می‌کنم اسم و نشانو برای چه هدفی بکار می‌برن؟
مبلغ: خوب، معلومه برای شناسائی افراد و اشخاص
+ حالا بفرمائید اسم مصلح جهان بشریت و اسم پدر و مادر ایشان تا برسه به اجداد آن حضرت چیه؟

مکان تولد و مکان غیبت آن حضرت کجاست؟

ظهور آن حضرت با چه مقدماتی و علائمی تحقق پیدا می‌کنه؟
برکات و فوائد ظهور آن حضرت چیه؟

مبلغ: یعنی می‌فرمائید بنده به این پرسشها جواب بدم؟

+ مگه اشکالی داره که شما جواب بدین؟

مبلغ: آخه من که به قول شما عامل یهود و پسرعموی

مارکسیستهای روسیه هستم، چه چیزی می‌تونم بگم؟

+ غرض بنده از کلمه شما، شما، شما، نوعی بود، ممکنه شخص

شما قلباً از یهود و صهیونیستها متنفر باشید و از منطق مارکسیستها

خوشتون نیاد ولی این مطلب حتمی که بابت و بهائیت از نظر تاریخی زائیده‌ی روسیه و روسی‌ها هم مجری پروتکلها و نقشه‌های یهودند.

مبلغ: چه دلیلی بر این مطلب شما وجود داره؟

+ قبل از اینکه به سؤال شما پاسخ بدم به پاسخ اجمالی سوالهایی که طرح کردم می‌پردازم، و هدفم از این سوال و جواب عرض می‌کنم.

اسم پدر و مادر مصلح جهان بشریت در کتب شیعه و سنی معلوم و آشکاره، اجداد آن حضرت نیز معلوم و آشکارن مثلاً ما ۱۴۸ حدیث داریم که آن حضرت نهمین امام از نسل امام حسین (علیه السلام) اند. ۱

تولد و غیبت آن حضرت در سامرا واقع شده و ظهور ایشان از مکه با مقدمات فراوان و علائم بزرگ صورت می‌گیره.^۲
برکات و فوائد ظهور ایشان فراوانه از جمله:

۱ - منتخب الاثر، فقیه بزرگوار آیه الله العظمی صافی گلپایگانی (دام ظلّه)،

باب ۱۰

۲ - به کتاب نوائب الدهور، آیت الله مرحوم آقای میرجهانی (قدس سره)

مراجعه فرمائید.

۱- جهان در آسایش و آرامش بی نظیر قرار می-

گیره

۲- زمین برکاتش را خارج می‌کند

۳- فرهنگ بشری به والاترین حدّ خود می‌رسد

۴- ندای اسلام در تمام جهان طنین انداز می‌شود

۵- نشانی از شرک و کفر روی زمین باقی نمی‌ماند

۶- نیازها برطرف می‌شود و کسی حاضر به پذیرش

زکات نمی‌شود

۷- عدالت در همه جا گسترده می‌شود و احدی

مورد ستم قرار نمی‌گیرد^۱

در این باره یک شعر ارائه می‌دهم که مقداری به این نشست

نشاط ببخشید:

سائلی گفت به من وقت ظهور	چه شود وضع بشر با آن نور؟
گفتمش وقت ظهور آن یار	دل شود منبع نورالانوار
دست او دست عنایت باشد	بر سر خلق، کفایت باشد
روشنی بخش دل ناس رسد	همه جا بوی گل یاس رسد

۱- به کتاب او خواهد آمد، دانشمند محترم علی اکبر مهدی‌پور (دام عزه)،

ص ۹ و ۱۰ مراجعه کنید.

همه جا نور محبت آید	حسد و کبر ز سر بزدايد
همه جا دين خدا تأمين است	عدل و انصاف بشر تضمين است
همه جا دين حقيقي شامل	همه جا عز الهی کامل
همه جا نور خدا جلوه گر است	همه را تاج کرامت بسر است
همه جا نور علی نور بود	گویا منطقه‌ی طور بود
قاصدان حرمش يابنده	مؤمنان ره او پابنده
عشق مهدی به روان عبّاد	گویا شمس بود در مرداد
عشق مهدی دینداری است	علت اصلی سنگرداری است
عشق مهدی به خدا دين باشد	نسخه‌ی اصل، ز تکوين باشد

حالا به قول شما مصلح جهان بشریت ظاهر شده آن هم (نه در پست امامت بلکه در پست رسالت و دين جديد) خوب کدام نشونی و ویژگی با این مصلح تطبیق می‌کنه؟

علی محمد و حسینعلی کجا متولد شده‌ان؟

اسم پدر و مادرشون چیه؟

کجا ظهور کرده‌ان؟

علامات ظهور، در وقت ظهور باب و بها تحقق پیدا کرد؟

نکنه علامات ظهور، بعد از ظهور این آقایان محقق می‌شه؟

برکات و فوائد ظهورشون چی بود؟ آیا آرامش جهان فرا

گرفت؟ آیا زمین پر از برکت شد و اقتصاد مردم به بالاترین درجه -

ی رونق رسید، آیا عدالت در همه جا گسترده شد و ندای اسلام همه جا را فرا گرفت و نشانی از شرک و کفر در روی زمین باقی نماند؟

این سوالها را برای باینها و بهائیا مطرح کنید تا از سران این حزب پاسخ بخوان، از اونا سوال کنن که اثر ظهور باب و بهاء در جهان چی بوده؟ کجای عالم عدالت اجتماعی و رعایت حقوق بشر دیده می‌شه؟ آیا از عدالته که ایدئولوک‌های این حزب، با حکام ستمگر روس، انگلیس، آمریکا و صهیونیستها دست دوستی و همکاری دادن؟ آیا با ظهور مدعیان صلح، جنگ و خونریزی تمام شده و جهان صلح، صفا و آرامش پر کرده؟ شما این ننگ را کجا فراموش می‌کنید که بگن مصلح جهان اومد اما با خودش صلح نیاورد، امام و یا پیامبر عدالت گستر اومد اما خودش با تأیید حکومت‌های ظالم، عدالت زیر پا گذاشت، مگه غایت و هدف ظهور منجی و مصلح، گسترش عدالت و صلح کلی جهان نبوده؟ شما که خودتون مبلغ حقیقت می‌دونین به طرفدارای این حزب سیاسی بگین مکتب باب و بها بر محور دروغ می‌چرخه و اینا مصلح و رهبر الهی و آسمانی نبودن.

باب و بهاء نه پیامبر و امام بودن و نه نشونی از نمایندگی حضرت حجه بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داشته‌ان.

اما در مورد این سوال شما پیرامون اینکه رؤسای این طریق به چه دلیل عامل یهود و نوکر روسیه بودن باید بگم: مدارک فراوانه و تاریخ قریب دو قرن اخیر شواهد روشنی در این موضوع داره. عامل اصلی به وجود آمدن فرقه‌ی بابی و بهائی، روسیه‌ی تزاری بود، گردانندگان این دو فرقه (بابیت و بهائیت) رابطه کامل ولی کاملاً مخفی و دقیق با مقامات روسیه تزاری داشتن، بعد از انقراض دولت تزار در روسیه، یکی از کارکنان مرموز روسی که بعداً به مقام سفارت رسید بنام «کینیازدالگورکی» به طور مستقیم با «علی محمد» باب تماس داشته.

دالگورکی خاطراتش در مجله شرق ارگان کمیسر خارجی شوروی اوت ۱۹۱۴ و ۱۹۲۵ تحت عنوان «یک نفر سیاسی روحانی» منتشر کرد و در آن مطالبی نوشت که پرده‌ها را بالا می‌زنه.

خاطرات دالگورکی و اعترافاتش چندین بار به صورت فارسی چاپ شده و در دسترس همه هست:

کینیازدالگورکی از روسیه به ایران اعزام شد، به طور ناشناس برای اولین بار در لباس روحانیت در اومد، مدتی در حوزه‌های علمیه بود و تو این زمینه اطلاعات کافی به دست آورد، و چون می‌دونست که نامش که یک نام روسی و غیرمذهبی، نظر مردم و

حس کنجکاوی اونا را جلب می‌کنه، خودش به عنوان «شیخ علی لنکرانی» معرفی کرد، بعد از یه مدت به عراق رفت، در عراق در بین اون همه علما و دانشمندا، درس سید کاظم رشتی اونو جلب کرد.

خودشو جوری نشون داد که علاقه‌ی زیادی به مبانی درس شیخ احمد احسائی و سید کاظم داره، از این جهت از افراد مورد توجه سید کاظم به حساب اومد.

خلاصه اینکه: دالگورکی در بین شاگردای سید کاظم، که در بافندگیهای به اصطلاح عرفانی فرو رفته بودن و هر کدوم داعیه‌ای در سر می‌پروروندن، برای اجرای مأموریت خود، «علی محمد» را از نظر قیافه و روحیه و افکار از همه مساعدتر دید، و احساس کرد که به آسونی به دام استعمار گرفتار می‌شه.

از اینجا بود که شیخ علی لنکرانی (همون کینیاز دالگورکی روسی) خودش را شیفته‌ی علی محمد نشون داد و در برابر او خیلی خضوع می‌کرد و با کمال اشتیاق وقت و بیوقت به حضورش می‌رفت و علی محمد را دست می‌انداخت و این جملات را به او می‌گفت: تو باب علوم خدا هستی، تو باب امام زمانی، من و همه باید تو را باب بدانیم، تو قطعاً با امام زمان رابطه داری ... ما باید خاک پای تو را توتیای چشمان کنیم، واقعاً لایق مقام باییت هستی!!

«علی محمد» که این گونه داعیه را در سر داشت و از طرفی سید کاظم رشتی را مبشر خود می‌دونست، خیلی زود فریب این الفاظ را خورد و بالاخره کارش به جایی رسید که نه تنها ادعای بابیت کرد بلکه ادعای قائمیت و پیامبری و حتی خدائی کرد.

خلاصه روسیه‌ی تزاری توسط کینیاژ دالگورکی به نقشه‌ی شوم استعماری خودش رسید، دالگورکی در پشت پرده از پرده‌ی دل می‌خندید که می‌شنید عده‌ای اطراف «علی محمد باب» را گرفته و اختلاف و غوغا در شهرهای بزرگ ایران چون شیراز و اصفهان و تهران و مشهد و ... به وجود آمده و کشت و کشتار پدیدار شده و حتی ناصرالدین شاه مورد ترور بایبان شده و فکر دستگاه ایران به این امور مشغول شده...^۱

از جمله گفتار دالگورکی اینکه می‌گه: «به حدی نفوذ ما در ایران زیاد شد که هر چه می‌خواستیم انجام می‌دادیم و به حدی من خودمانی شده بودم که در هر محفل و محضر مرا دعوت می‌کردند، من هم واقعاً مثل آخوندهای صاحب نفوذ در امور دخالت می‌کردم!»

۱ - شرح مفصل جریان دالگورکی را در جزوه‌ی اعترافات کینیاژ دالگورکی مطالعه کنید.

دالگورکی تا اونجائی نفوذ داشته که در جریان آوردن باب از اصفهان به تهران، مانع ورود او به تهران شد، بلکه باعث شد که از همان نزدیکی تهران (کلین) باب را به طرف آذربایجان ببرند.^۱

مبلغ: این‌ها در صورتی که درست باشد می‌رسونه که این گروه به کمک روسیه به ترویج کارهای خود پرداختند و این ربطی به سیاست یهود و صهیونیستها نداره.

+ اولاً این مطالب می‌رسونه که این گروه با تحریک روسیه به دین تراشی پرداختند و ثانیاً ارتباط این گروه را هم با یهود و صهیونیستها برای شما عرض می‌کنم:

عبدالبهاء^۲ (فرزند و جانشین حسینعلی بهاء) در ادامه‌ی سیاست پدرش، روابط با روس تزاری را تا حدود جنگ جهانی اول ادامه

۱ - مدارکی از کتب بهائیان در دست است که وجود و کمکهای بی‌دریغ شخصی بنام دالگورکی را تأیید می‌کند، از جمله: شوقی ربانی (جانشین عباس افندی) در کتاب قرن بدیع صفحه ۸۳ گوید: از یک طرف وساطت و دخالت «پرنس دالگورکی» سفیر روس در ایران که به جمیع وسائل حضرت بهاء‌الله بکوشید و در اثبات بی‌گناهی آن مظلوم آفاق سعی مشکور مبذول داشت. ارمغان استعمار، ص ۱۱۴

۲ - ماهنامه زمانه، سال ۶، شماره ۶۱، ص ۱۸

داد^۱ و بعد از اون تاریخ به دلیل تضعیف و فروپاشی امپراتوری تزاری، لندن را به جای پایتخت تزار انتخاب کرد و در قضیه‌ی اشغال نظامی قدس توسط ژنرال النبی (فرمانده قشون بریتانیا) در بحبوحه‌ی جنگ جهانی اول، انبارهای آذوقه‌ی خودش به روی سربازای گرسنه باز کرد و راه را برای سیطره‌ی اونا بر قشون مسلمان عثمانی هموار کرد.^۲

بعد از سلطه‌ی انگلیسی‌ها بر قدس در لوحی که خطاب به نصرالله باقراوف و در واقع بهائیان ایران - صادر کرد با خوشحالی از اشغال فلسطین توسط بریتانیا یاد کرد و نوشت: «در الواحی، ذکر عدالت و حتی سیاست دولت فخیمه‌ی انگلیس مکرر مذکور، ولی حال مشهود شد و فی الحقیقه اهل این دیار بعد از صدمات شدید به راحت و آسایش رسیدند.»^۳ در نوشته‌ای دیگر، سلطه‌ی

۱ - عبدالبهاء در ماجرای درگیری میان بهائی‌ها و مسلمانان در یزد و اصفهان

زمان مظفرالدین شاه، به امپراتور روسیه متوسل شد. نگاه کنید به: عبدالحسین

آیتی، کشف الحیل، ج ۱، صص ۶۶-۶۳ و ج ۲، ص ۱۴۰

۲- نگاه کنید به ص ۲۱۰ کتاب مشهور لیدی بلا مفید: Highway The

Chosen، برداشت از ماهنامه زمانه، سال ۶، شماره ۶۱

۳ - برای متن نوشته‌ی عبدالبهاء رک: خاطرات صبحی درباره‌ی بهائیگری،

تبریز، کتابفروشی سروش، صص ۷۸-۷۹

غاصبانه‌ی انگلیس بر قدس را «بر پا شدن خیمه‌های عدالت» شمرد، و خدا را بر این نعمت بزرگ! سپاس گفت و تأییدات جرج پنجم، امپراتور بریتانیا، را مسئلت کرد و خواستار جاودانگی سایه‌ی گسترده‌ی این امپراتور دادگستر! بر آن سرزمین شد!^۱

قبلش هم عباس افندی (در سفری که سال ۱۹۱۱ به اروپا کرده بود) در یکی از نطق‌های خود این طوری به انگلیسی‌ها گفته بود: «اهالی ایران بسیار مسرورند از اینکه من آمدم اینجا. این آمدن من به اینجا سبب الفت بین ایران و انگلیس است. ارتباط تام... [بین دو کشور] به درجه‌ای می‌رسد که به زودی از افراد ایران، جان خود را برای انگلیس فدا می‌کنند...»!^۲

و اما درباره‌ی بهائیت و صهیونیسم، تاریخ گواهی می‌دهد که، روابط سران بهائیت با صهیونیسم، پیشینه‌ای درازتر از عمر «رژیم اسرائیل» دارد.

توضیح مطلب اینکه:

۱ - مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۳۴۷

۲ - خطابات عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۳ - ماهنامه زمانه، سال ۶، شماره ۶۱ - با

تغییر عبارات

می‌دونیم که اسرائیل یکبارہ در سال ۱۹۴۸ به وجود نیومد، بلکه مقدمات پیدایی اون از دهها سال قبل توسط صهیونیست‌ها و با همکاری دولت‌های استعماری (به ویژه انگلیس) فراهم شده بود، به طوری که وقتی هرتزل (نظریه پرداز صهیونیسم) در واپسین سال‌های قرن نوزدهم کتاب مشهورش، «یک دولت یهودی» را نوشت، گفت: من دولت یهودی را پی‌ریزی کردم! و به ویژه اندیشه‌ی تأسیس دولت یهود در فلسطین، و سوق یهودیان جهان به سمت اون، دست کم از همون قرن نوزدهم ذهن بسیاری از دانشوران صهیون را به خود مشغول کرده، و برای تحقق اون، به تکاپو واداشته بود.

با این سوابق، آیا عجیب نیست که حسینعلی بهاء (مؤسس بهائیت، زندانی عکای فلسطین، و متوفی ۱۳۰۹ق) مژده‌ی تجمع و عزت‌یابی یهودیها در ارض موعود را مطرح می‌سازد، به طوری که دهها سال بعد طبق اعلام منابع بهائی، بشارت‌های او مبنی بر تأسیس اسرائیل در مطبوعات غربی نیز منعکس، و با افتخار، بزرگنمایی می‌شه:

«روزنامه‌ها [ایتالیایی] در اهمیت امر مبارک مقالاتی نوشتند. حتی بشارت حضرت بهاء‌الله را به جهت بنی اسرائیل و

عزت و اجتماع آنان را در سرزمین موعود و اسرائیل یادآوری
نموده بودند.»^۱

همچنین جانشین حسینعلی بها، عباس افندی (متوفی آذر
۱۳۰۰ش / نوامبر ۱۹۲۱) که دست کم از آغاز قرن بیستم، به دلیل
ملاقات با عده‌ای از سران صهیونیسم (همچون بن زوی و موشه
شارت) از طرح‌های نهان و آشکار صهیونیسم جهانی نسبت به
فلسطین بی‌خبر نبود، در ۱۹۰۷ برای حبیب مؤید (که به گفته
شهبازی به یکی از خاندان‌های یهودی بهائی شده تعلق داشت)
تشکیل اسرائیل به این صورت پیشگویی کرده:

«اینجا فلسطین است، اراضی مقدسه است. عن قریب قوم
یهود به این اراضی بازگشت خواهند نمود، سلطنت داوودی و
حشمت سلیمانی خواهند یافت. این از مواعید صریحه‌ی الهیه
است و شک و تردید ندارد. قوم یهود عزیز می‌شود... و تمامی
این اراضی بایر، آباد و دایر خواهد شد. تمام پراکندگان یهود

۱ - آهنگ بدیع، نشریه جوانان بهائی ایران، سال ۱۳۴۷، ش ۷ و ۸، ص ۲۰۹

جمع می‌شوند و این اراضی مرکز صنایع و بدایع خواهد شد، آباد
و پرجمعیت می‌شود و تردیدی در آن نیست.^۱

با این حال یعنی با وجود مدارک فراوان آیا ما نمی‌توانیم ادعا
کنیم که باییت و بهائیت مصنوع فکری مهندسین یهود و عمال آنان
است.

اینکه این مصنوع، در ایران ساخته شده و وسائل آن بعضاً به
لباس روحانیت ملبس بوده و عناوین دینی مثل سیادت را داشته‌اند
نباید مردم را فریب بدهد و از قضایای پشت پرده بازدارد.
مبلغ: در هر حال این قضاوت شماست، باید بینیم دیگران به
این مسائل چگونه نگاه می‌کنند.

+ گفتار من با شما به عنوان وظیفه وجدانی و دینی انجام
گرفت و حتم بدانید این گفتار بار مسئولیت شما را در پیشگاه
خداوند متعال سنگین نمود.

شما مسئول هستید، مطالبی را که بنده عرض کردم، به دقت
مرور کنید و دنبال مدارک بیشتر و دقیق‌تری باشید.

۱ - خاطرات حیب، ص ۲۰، نیز رک: آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۰، ش ۳،

ص ۵۳ - برداشت از ماهنامه زمانه، سال ۶، شماره ۶۱، ص ۲۹ - با تغییر

عبارات

بنده شما را به تحقیق پیرامون حق دعوت می‌کنم و از تبلیغ
ایادی استعمار به ویژه یهود بر حذر می‌دارم.

آن روز جلسه‌ی ما با مبلغ بهائی تمام شد.
بنده منتظر بودم آیا کار تبلیغ این مبلغ به کجا می‌انجامد، رفیق
ما گاهی از سست شدن او در عقائد باییت و بهائیت سخن می-
گفت، ولی من باور نمی‌کردم.
زیرا فرار مبلغین از زندان فکری و حبس فرهنگی این گروه
عامل استعمار بسیار سخت است.
ولی یک روز رفیق ما که به من خبر داد که مبلغ بهائی از شهر
به طور ناگهانی فرار کرده است.

- دیروز مطلع شدم که مبلغ بهائی از شهر فرار کرده است.
+ ان شاء الله این فرار باعث بشود که بیدار بشود و پای قرار و
تعهد فطری و انسانی در حفظ اسلام و مملکت بایستد.
- فرار او در روحیه‌ی شاگردان و دوستانش اثر منفی گذاشته
است. و آنها را به مطالعه پیرامون امام زمان و مسئله‌ی مهدویت و
تحقیق در مورد مدعیان دروغین واداشته است.
+ حالا باید منتظر بیداری خود مبلغ باشیم

روز بعد رفیق مذکور نامه‌ای را به من نشان داد که مبلغ برای بنده نوشته بود، نامه را بازکردم و ...

- شاید نامه، حکایت از بیداری مبلغ داشته باشد.
+ بله همین طور است، او از بنده به خاطر صحبت‌هایم تشکر نموده و از تبلیغ بهائیت اظهار ندامت و پشیمانی کرده است.
نامه‌ی این مبلغ حاوی مطالب خوبی است که برای بیداری نسل جوان مؤثر است.
یکی از آن مطالب، این است که من هم مثل دیگر مستبصرین و ره‌یافتگان به راه آمده و با صاحب اسلام حضرت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عهد خدمتگزاری بستم.
من سرگذشت شاعر و ادیب و روزنامه‌نگار معاصر، عبدالحسین آیتی (آواره سابق) که مبلغ بهائیت بوده است را خواندم و از بیداری و بازگشت او به اسلام درس گرفتم.
۱. من به جوانان سفارش می‌کنم کتاب کشف الحیل آیتی را بخوانند و به تزویر و دروغ‌پردازی بابی‌ها و بهائی‌ها آگاه گردند.

سرگذشت نویسنده و پژوهشگر معروف فضل الله صبحی نیز
برایم رهگشا و باعث تنبه و بیداری بود. ۱.
آقای صبحی که از نزدیک (مانند آیتی) مسائل بی منطق و
خلافکارهای سران این فرقه را دیده، با عنایت حق مستبصر شده
و در کتاب (کتاب صبحی) انتشار ۱۳۱۲ شمسی و (پیام پدر)
انتشار ۱۳۳۵ شمسی ظاهر سازی و مظلوم نمائی و فساد اخلاقی
و اقتصادی سران بهائیت را افشاء نموده است.
ادیب مسعودی ادیب و شاعر توانای معاصر نیز داستانش
پندآور و شیرین است.
ادیب کتابی قطور نیز در سه جلد، در افشای مفسد و خیانت-
های سران فرقه‌ی بابی و بهائی و پوشالی بودن مسلک آنها
نوشته است که «کشف الغدر و الخیانه» نام دارد و نسخه‌های متعدد
آن در دست دوستان است. او بهائیت را، همچون صهیونیسم،
مولود کشورهای استعماری (به ویژه انگلیس) می‌داند و معتقد
است که سران تشکیلات بهائیت، حکم ستون پنجم بیگانه را در
کشور دارند.

ادیب مسعودی در شعر و ادب دستی بلند دارد و در چکامه‌ای
با عنوان نخل امید به مناسبت بازگشت از این مذهب استعماری
التجاء به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد:

المنه لله به ره راست رسیدم
پیوند خود از مردم گمراه بریدم
از لطف خداوند به سر پنجه‌ی ایمان
مردانه ز هم پرده اوهام دریدم
تا پاک شد از زنگ ریا آینه‌ی دل
هر دم رسد از عالم اخلاص نویدم
با سنگ تجرد، قفس شرک شکستم
آزاد سوی عالم توحید پریدم
بعد از ده و شش سال غم و یأس و ملامت
شد بارور از رحمت حق نخل امیدم
از فرقه‌ی دجال صفت گشته فراری
آهو صفت از گرگ روش چند رمیدم
ملحق شده بر جیش ظفرمند الهی
با چشم دل، آن نور درخشنده چو دیدم
ای حجت حق، رهبر دین، هادی مطلق
جان دادم و دل دادم و مهر تو خریدم
گر بر در دجال و شان، روی سیاهم

در نزد محبّان تو من روی سفیدم
من عاجز و درمانده‌ام، از لطف، تو دادی
هم کلک گهربارم و طبع فریدم
از لطف تو - ای مهدی بر حق - من الکن
در مُلک سخن، واحد و در نظم، وحیدم
مسعودی‌ام از مهر تو بیگانه ز خویشم
شد رهبر این راه مگر بخت سعیدم

ادیب مسعودی پس از بیداری و بازگشت به دامن تشیع در
بهمن ۱۳۵۴ جزوهای با عنوان پدران، مادران، جوانان و عزیزان
بهایّی نوشته که در این جا برای کسانی که با تبلیغات من به
انحراف کشیده شده‌ان، نقل می‌کنم.

پدران، مادران، جوانان و عزیزان بهائی:

برایتان موفقیت در راهیابی و سلامت در روح و جسم و آرزو
می‌کنم. شما در هر سطحی از بهائیت که هستید مرا خوب می-
شناسید: اگر در کلاس‌های درس اخلاق شرکت کرده‌اید، مرا در
پُست سرپرستی و تدریس کلاس‌های یازدهم و دوازدهم نواحی
مختلف طهران، به خصوص ناحیه پنج و دوازده دیده‌اید. اگر در
سطح بالاتری به کلاس درس «نظر اجمالی» آمده باشید، آنجا نیز
مرا که از طرف لجنه تزئید معلومات امری به سرپرستی منصوب
بوده‌ام، دیده‌اید. اگر از مبلغان سرشناس بهائی هستید، که خیلی

خوبتر و بیشتر مرا می‌شناسید، زیرا که سالها در جلسات مبلغین که از طرف لجنه نشر نفعات الله تأسیس شده بود، با هم نشست و برخاست و بحث و مشورت داشته‌ایم. اگر بهائی علاقه‌مند به تبلیغ هستید، حتماً بارها به بیوت تبلیغی من، مبتدی^۱ آورده و بعدها از من به خاطر ارشاد او سپاسگزاری کرده‌اید.

اگر صاحب تالیفی در بهائیت هستید و با علاقه به ادبیات ارتباط تشکیلاتی با لجنه تزئید معلومات امری دارید، حتماً مرا در جلسات انجمن ادبی، که اولین جلسه‌ی آن در شانزدهم تیرماه سال ۱۳۴۱ تشکیل شد، دیده و در بحثهای این انجمن با من آشنا شده-اید. اگر شهرستانی هستید، مرا خیلی خوب می‌شناسید. لااقل به خاطر پذیراییهای گرم و صمیمانه‌ای که از من در شهرهایی چون یزد، اصفهان، کرمان، رضائیه، بم، زاهدان، بلاد خراسان، خوزستان، مازندران، دشت گرگان و غیره به عمل آورده، با من آشنایی داشته و به جهت مأموریت‌های تبلیغی‌ام به آن سامان مرا خوب می‌شناسید. من، ادیب مسعودی، مبلغ معروف و سرشناس جامعه‌ی بهائی، همنشین و مُباحث مبلغینی چون عباس علوی، محمد علی فیض، فنا ناپذیر، اشراق خاوری و... اینک با شما سخن می‌گویم.

۱ - افراد مسلمان که تازه به دام بهائیت افتاده‌اند.

در ادامه ادیب مسعودی می‌نویسد: من با تمامی سوابق رخشان
امری و با چهره‌ای سرشناس در میان بهائیان ایران، اینک صریحاً
اعلام می‌کنم که:

پشیمانم و بر گذشته‌ی خویش سخت متأسف. خاطریم از آنچه
گذشته، ملول است و از اینکه سالیانی دراز از عمر را بهائی
بوده‌ام، از اینکه به خاطر بهائیت، حقایق ارزنده‌ای در این جهان را
زیر پا گذاشته‌ام، پشیمانم. و خوشحالم از اینکه سرانجام به چنین
حقائق گرانبهایی ایمان آورده‌ام که: آخرین پیامبر خدا حضرت
محمد (صلی الله علیه و آله) است و جامه‌ی رسالت پس از او، بر
قامت دیگری برارنده نیست که کتاب خدا قرآن کریم تنها کتاب
آسمانی است که پیروی آن، سعادت هر دو جهان را به ارمغان
می‌آورد، که ولیّ خدا زاده‌ی پاک ائمه‌ی هدا حضرت مهدی (علیه
السلام) است که دنیا چشم به راه اوست تا جهان را پر از عدل و
داد نماید.

آقای ادیب مسعودی ادامه می‌دهد: و تو ای دوست عزیز که
این نوشته را می‌خوانی، به خود آی و بیندیش که: چه چیز مرا
دگرگون کرده؟ چه چیز مرا در هنگامه‌ی افول زندگی بر آن داشته
تا به راه دیگری گام نهم؟ چه چیز به من قدرت داده تا تمامی

خطرات این دگرگونی فکری را به خود پذیرا شوم؟ آیا پول، شهرت، و یا مقام؟... کدامیک؟

من اگر در جستجوی مال و منال بودم، اگر در پی عنوان و مقام بودم، اگر خواهان شوکت و شکوه بودم و خلاصه اگر هر چه می خواستم، بهائیت به خاطر خدمات ارزنده‌ام برایم می‌کرد! اما من تشنه‌ی چیز دیگری بودم که حقیقت نام داشت؛ حقیقتی با تمام شکوه و جلال.

ابتدا گمانم چنان بود که بهائیت، توان راهبری را خواهد داشت. سالها مخلصانه زحمت کشیدم، به عنوان احساس وظیفه تبلیغ بهائیت را بر عهده گرفتم. شاهد گفتمارم سپاسگزاریهای محفل است که بارها از زحمات من در مقام تقدیر برآمده، و لیکن روح کاوشگر من هیچگاه متوقف نمی‌شد و هیچگاه به این تقدیرنامه‌ها دلخوش نبودم، تا آنکه سرانجام شاهد مقصود را در آغوش گرفته و به منزلگه مقصود رسیدم. اگر چه نمی‌خواهم در این مختصر، سخن از دلائل بطلان بهائیت به میان آورم، زیرا که سخن فراوان دارم و خود نیازمند جزوه‌ها و کتابهای مستقل است.

ادیب مسعودی ادامه می‌دهد: اما ای شما که تا دیروز در بیوت تبلیغی من، آنگاه که به اصطلاح به تبلیغ امرالله مشغول بودم با اشاره‌ی تصدیق سر فرود می‌آوردید، شما که تا دیروز حتی شاهد

بحث‌ها و مجادله‌های من با مسلمانان آگاه در جلسات تبلیغی بودید؛ اگر دروغگو بودم که همه‌ی آن حرف‌ها و تبلیغات باطل و یاوه است و شما چرا آن روزم را تصدیق می‌کردید و از راه‌های دور برایم نامه می‌نوشتید و مرا راد مرد بزرگ عالم انسانی ملا حسین ثانی، نجم ساطع آسمان هدایت، خادم صمیمی امرالله، خورشید آسمان حقیقت و صدها و نظیر آن می‌خواندید؟! و اگر راست‌گویم که اینک باید به سخنم، به پند پدران و پیام پیری جهان- دیده، گوش فرا دهید....

و باز ادیب مسعودی ادامه می‌دهد: و من با خود می‌اندیشیدم که چرا با افراد مطلعی که به اغلب کتب و معارف امری^۱ توجه نموده و اطلاعات کافی از مندرجات آن حاصل کرده‌اند نباید تماس گرفت؟! مگر ایشان چه می‌گویند که می‌باید خود را از بحث و مناظره و یا مواجهه و رویارویی با ایشان محروم کرد؟ آیا اگر بهائیت بر حق بود، همانند اسلام نمی‌گفت: اقوال مختلف را بشنوید و بهترینش را برگزینید.

اسلامی که از زبان پیامبر، در قرآنش می‌خوانیم: من و پیروانم مردم را آگاهانه به حق می‌خوانیم. در بررسی‌ها و پرس و جوهای

۱ - یعنی معارف بهائیت

بعدی این نکته روشنتر شد که این افراد، بر معارف امری و اسلامی احاطه داشته و در این مورد، سخن محفل کاملاً صادق بوده است.

و سرانجام کار به آنجا کشید که حقانیت اسلام و بطلان بهائیت همانند روشنائی آفتاب برایم آشکار گردید. از کارهای دیگر محفل که هر وقت به یاد آن می‌افتم شدیداً متعجب می‌شوم، آن است که آن هنگامی که تازه بهائی شده بودم، محفل می‌کوشید که موقعیت اسلامی مرا مهم جلوه دهد و مرا با دانشمندان اسلامی، برابر معرفی کند. حتی خود نیز گاهی تحت تأثیر دستورات و القائات محفل چنین وانمود می‌کردم. دیگر آن که می‌گفت شکستگی پایم را بهانه قرار داده بگویم که مسلمانان به جهت تغییر روش و آئین، مرا مضروب کرده به حدی که پایم آسیب دیده است. غافل از آنکه پای من از دوران کودکی آسیب دیده بود! بعدها این سوالات همواره در ذهنم خلجان می‌کرد که راستی چرا بهائیت به این وسائل ناصحیح و غیرمنطقی برای حق نشان دادن خود کوشش می‌کند؟ چرا می‌کوشد، بهائیان با افراد مطلع و آشنا به معارف امری تماس نگیرند.

آنها زمینه شد تا یک تحقیق عمیق و همه‌جانبه را آغاز کنم به نحوی که می‌توان گفت برگشت من از بهائیت، پس از ایمان واقعی به خدا و استعانت از او، تنها و تنها یک علت داشت و آن

اینکه کوشیدم تا متحری واقعی حقیقت باشم. کتابهای اصلی امر را جستجو کردم و به دقت و به دفعات خواندم. به جزوہ‌های زینتی و رنگ و روغن شده قناعت نکردم مراتب و عناوینی که در بهائیت داشتم، هیچگاه نتوانستند مرا گول زده و همانند دیگران به فکر بهره‌برداریهای مادی بیندازند و از یاد خود و خدا غافل سازد، و در عین حال از تماس با افراد مطلع نیز روی گردان نبودم، و این چنین شد که سرانجام راه یافتم.

البته انسانها همه، جز معصومان پاک و بزرگوار اسلام، جایز الخطایند، اما راه یابی نیز ممکن است و من شرح اجمالی کارم را دادم تا تو دوست عزیز، پیام پیری آگاه را دریافته باشی، اما مادام که بخواهی فریب سخنان فریبنده‌ی مبلغین و گول ظواهر و عناوین تشکیلاتی و لجنات متعدد و ضیافت و احتفالات و کنفرانس‌های باغ تزه و... را بخوری، بدان که هیچگاه به مفهوم واقع راه نیافته‌ای!

ادیب مسعودی ادامه می‌دهد: آری، من از آن آینده برای شما هراسناکم و بیمدار. بیائید پند مبلغ پیر و یار عزیز و ناصح مشفقان را بشنوید و سر از بارگاه گران غفلت بردارید. من به زودی شرح حال مفصل خود را همراه با مدارک مثبتہ برای آگاهی همگان طبع و نشر خواهم کرد و شاید تا آن زمان محفل به شما توصیه کرده

باشد که این اوراق نارّیه^۱ را مطالعه نکنید، اما خوشحالم که تمام حجت با شما کرده‌ام و در پیشگاه عدل خدای بزرگ خواهم گفت که من سرانجام، حقیقت آشکارشده برای خودم را در اختیار اینان گذاشتم و آنان که به خود نیامدند هیچ عذری ندارند.

آری، من ادیب مسعودی بزرگ مبلغ جامعه‌ی بهائی، اینک مسلمانم و از این بابت خدا را بسی شاکر و سپاسگزارم. خدای اسلام را قائلم، پیامبر اسلام را آخرین فرد از گروه پیام آوران خدا می‌دانم، امامان عزیز از علی (علیه السلام) تا امام حسن عسکری (علیه السلام) را به جان و دل معتقدم، امامت، حیات، غیبت، ظهور و دیگر خصوصیات فرزند بلافصل امام یازدهم امام محمد بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را باور دارم، بابت و بهائیت را دین ندانسته، پیشوایانش را عاری از هر حقیقت می‌دانم. و این فریادی از تمامی ذرات وجود من است که در قالب اشعارم جلوه‌گر است:

هزار شکر که از قید درد و غم رستم

چو ذره بودم و بر آفتاب پیوستم

۱ - تعیری که محفل بهائیت درباره‌ی کتاب‌های حاوی انتقاد به بهائیت به

کار می‌برد.

به چاهسار ضلالت فتاده بودم زار

گرفت خضر ره عشق، از کرم، دستم

طمع بریده ز دجال سیرتان پلید

ز جان به خدمت صاحب زمان کمر بستم

امیدم چنان است: پروردگاری که فرمود: ادعونی استجب لکم

(بخوانیدم تا که جوابتان را گویم) و خداوندی که فرمود: **إِنَّ اللَّهَ**

يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعاً (خدای تمام گناهان را می‌بخشاید)، مرا خواهد

پذیرفت.

المنه لله به ره راست رسیدم

پیوند خود از مردم گمراه بریدم

از لطف خداوندی با قوت ایمان

مردانه ز هم پرده‌ی اوهام دریدم

مزید توفیق همگان را آرزومندم. غلامعباس گودرزی (ادیب

مسعودی)، هشتم بهمن ماه پنجاه و چهار (۱۳۵۴)^۱

۱- ماهنامه زمانه، سال ۶، شماره ۶۱، ص ۷۱- نامه آقای ادیب مسعودی

مستبصر و ره‌یافته از بهائیت به اسلام و تشیع، توسط مولف این نوشته خلاصه

گردید.

این نامه‌ی مبلغ بهائی بود که بعد از تنبه و بیداری برای من فرستاد. در این نامه مبلغ بهائی به استبصار و تنبه «صبحی، آیتی و ادیب مسعودی» اشاره کرده و بیشتر از نصایح و پندهای ادیب مسعودی بهره برده.

این نامه باعث شد بسیاری از جوانان شهر بیش از پیش به تحقیق پردازند و کتابهائی در موضوع مهدویت و شناخت حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امامی که دنیا در انتظار ایشونه بخوندند و پیرامون مدعیان دروغین به ویژه باطل بودن مسلک باب و بها و روش (هرج و مرج) مطالعه کنند.

به ویژه دوست ما که گاه گاهی با این مبلغ ارتباط داشت سخت بیدار و متنبه شد و با تشکیل مجالس امام شناسی و استفاده از بیانات علماء به خدمتگزاری امام منتظر حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مفتخر شد.

-تاثیر نفس شما باعث شد که این مبلغ بهائی بیدار بشه و به مکتب تشیع راه پیدا کنه.

+ در هدایت دو چیز لازمه، یکی منطق خوب و استدلال زیبا و دیگری لیاقت شنونده.

از چیزهایی که ما شیعه ها داریم و شاید قدر اون نداشته باشیم، منطق خوب و برهان معقوله.

هدایت این مبلغ بهائی به مکتب اسلام، ربطی به من نداشت، بلکه مربوط به منطق اسلام و مکتب تشیع بود، به عبارت دیگر تأثیر حقانیت اسلام و جاذبه‌ی مکتب تشیعه که مردم رو بیدار و به سوی حق هدایت می‌کنه.

برای همین می‌بینیم عمال استکبار و منافقین سعی می‌کنن نسل جوان از آشنا شدن با منطق تشیع باز دارن.

-مطلب شما کاملاً صحیحه، یادمه بعضی از منحرفین نسل جوان از مطالعه نهج البلاغه باز می‌داشتن، و دلیل اونا این بود که نهج البلاغه کتاب قدیمیه!!

+ البته باید این منحرفین دست به چنین تبلیغاتی بزنن زیرا منطق نهج البلاغه کوبنده‌ی ستم و تجاوز، جاذبه‌ی نهج البلاغه افراد محقق‌ی مثل آقای لگنهاوزن دانشمند آمریکائی را به طرف خود جذب کرده.

نهج البلاغه کتاب عبودیت، اخلاق، تربیت و خلاصه کلاس تعلیم حقوق بشر و دفاع از حق محرومین و مظلومینه. شما اصول حقوق بشر اروپا را که در ۱۹۴۸م توسط جمع زیادی از متفکرین و سیاستمداران دنیا تصویب شد با اصول بشری که علی (علیه السلام) تعلیم داده مقایسه کنین، اون وقت به عظمت مرام و کلام آن حضرت آگاه می‌شین.

یه دانشمند مسیحی در این موضوع کتاب نوشته^۱ و اصول حقوق بشر علی (علیه السلام) را با حقوق بشر اروپا مقایسه کرده و نتیجه گرفته که تعلیمات و دستورات علی (علیه السلام) در این موضوع بالاتر و برتر از مبانی حقوق بشر اروپاست.

به اضافه اروپائیان فقط حقوق بشر را نوشتن و بعد از این نوشته، خودشون جنگها راه انداختن و تا الان با یار جفاکار خود آمریکا به دستور «صهیونیسم» به جنایات خود ادامه می‌دن. ولی علی (علیه السلام) نه فقط اصول حقوق بشر و دفاع از مظلومین را دستور داد، که خود عامل به این اصول بود و از شدت عدالت خواهی به شهادت رسید.

اما در مورد نهج البلاغه باید از القاءکنندگان این گونه شبهات پرسید آیا دروس حقیقت طلبی و عدالت خواهی قدیم و جدید داره؟

نهج البلاغه دارای جاذبیت معنوی و الهیه که بسیاری را به راه آورده.

۱ - کتاب الامام علی صوت العداله الانسانیه نوشته‌ی آقای دکتر جرج جرداق مسیحی که با عنوان امام علی صدای عدالت انسانیت ترجمه شده است. (انتشارات فراهانی)

بسیاری از علما عامه و شیعه بر این کتاب بزرگ شرح نوشته و به فصاحت و بلاغت و عظمت علمی، اجتماعی، سیاسی و از همه بالاتر اخلاقی و تربیتی اون آفرین گفتن.

شما سخن رؤسای بابیت و بهائیت را مطالعه کنین، سخنان اینا در حد دانشمندا و سخنورای معمولی هم نیس، بلکه خالی از غلط ادبی و علمی نمی‌باشه.

-دقیقاً همین طوره، بابی‌ها و بهائیها یک کتاب معلوم و آشکار که از نظر معنوی در سطح بالا باشه و از نظر علمی، تحقیقی، اجتماعی و سیاسی هم یک شاهکار به حساب بیاد ندارن.

+ آن مقدار تناقضات در ادعاهای «علی محمد» و «حسینعلی» و شارحین اقوال اینا اومده و آن مقدار اغلاط علمی و ادبی در گفتار اینا وجود داره که اگر عقلای بابی و بهائی جمع شن و همگی بخوان اون ادعاها را معقول جلوه بدن و این اغلاط را تصحیح کنن هرگز نمی‌تونن.

تکرار الفاظ بی‌مفهوم و بافتن کلمات نامعلوم، در کتابهای سران این فرقه به اندازه‌ای باعث آبرو ریزی شده که سران بعدی را وادار به مخفی نمودن اون کتب ساخته.

گویند، هنگامی که ساختمون صحن مطهر کاظمین (علیهما السلام) به اتمام رسید بر حسب معمول جشن بزرگی برپا کردن و شعرای سخن سنج چنانکه رسمه اشعاری سرودن در اون بین

یکی از افراد که هیچگونه طبع شعری نداشت نیز پیش او آمد و اظهار داشت که من قصیده‌ی بسیار شیوایی سرودم و تمام بنا را در آن ذکر کردم بطوریکه هیچ کدوم از شعرا نظیر اونا نسرودن و چون بانی این بنای مقدس و اهداء کننده‌ی مصارف اونا شاهزاده فرهاد میرزاست قصیده‌ی خود را به فارسی سرودم و قصیده‌ی زیر را شروع به خواندن کرد:

عجب صحنی چه صحنی خوب صحنی

عجب طینی چه طینی خوب طینی

عجب نوره چه نوره خوب نوره

عجب آجر چه آجر خوب آجر

عجب کاشی چه کاشی خوب کاشی

و همین طور یک یک اجزاء عمارت و آلات و ادوات

و مصالح هر یک در شعری نام برد آنگاه نوبت به اسامی کارگر و بنا و معمار رسید که اونا را نیز ذکر نمود.^۱

عین تکرار الفاظ بی ربط و خنده‌آور رؤسای باییت و بهائیت

۱ - نصیحت به فریب خوردگان باب و بهاء - نوشته‌ی علامه عظیم الشان شیخ

محمد جواد بلاغی (ره) ترجمه آیه الله العظمی مرحوم آقای علامه فانی (ره)

باز می‌گن: شخصی کتابی را تألیف کرد و سپس اونا به یک عالم و دانشمند ارائه داد تا به تصحیح آن پردازد، اون عالم کتاب مذکور را بررسی کرد و دید صفحه‌ی اول این کتاب مطالبش غلطه، صفحه‌ی دوم غلط اندر غلط، صفحه‌ی سوم همچنین، تا صفحه‌ی آخر همه‌ی مطالب تکراری و غلط اندر غلطه.

لذا وقتی خواست نظر خودشو در مورد این کتاب بنویسه، روی عنوان و جلد کتاب خط قرمزی کشید و نوشت اسم این کتاب غلط اندر غلطه.

-به هر حال کتبی که از روسیه نازل شده و جبرئیلش «کینیاز دالگورکی» و پیامبرش «علی محمد» و «حسینعلی» عامل استعمار باشن بهتر از این نباید باشه.

+ خوب این مطلب برای ما واضحه، ولی جوونایی که تازه واردن و از نقشه‌های پشت پرده‌ی روس و انگلیس و پروتکل‌های یهود و طرح‌های صهیونیسم بی‌خبرن چه باید بکنن؟
-باور کنین یه کمی تبلیغات اینا در منم اثر کرده بود، و چیزی که باعث شد من از خواب بیدار شم، صحبتای شما بود.

+ پس به این نتیجه می‌رسیم که ما باید جلسات بحث و مناظره داشته باشیم، کلاس عقائد، تفسیر قرآن، امامت و ولایت و به ویژه کلاس‌های مهدویت باید در شهرهای ما دائر باشه. کتب مهدوی رو به نسل جوون ارائه بدیم و عظمت حضرت ولی عصر

(عجل الله تعالى فرجه الشريف) را از دیدگاه قرآن و روایات عامه و شیعه نشون بدیم.

با اخلاق خوب با جوونا برخورد کنیم، و بیشتر با عمل به دستورات عالیہ قرآن و عترت مبلغ مکتب اسلام باشیم.

یکی از کارهایی که لازمه برای جوونا مطرح بشه، شناخت مقایسه‌ایست، اگر چه رهبران این احزاب سیاسی که نام دین روی خودشون گذاشتن قابل مقایسه با رهبران الهی و معصوم اسلام نیستن ولی برای جوونا جالبه که بدونن مثلاً «علی محمد باب» و «حسینعلی بهاء» در سواد و علم به اندازه‌ی یک دانشمند معمولی هم نبودن و نیز در صداقت و مبانی اخلاق و عرفان کمترین بهره را نداشتن.

در حالیکه رهبران اسلام «چهارده معصوم علیهم السلام» ایمان، علم، عرفان، صداقت، عدالت و دیگر سجایای اخلاقیشون به تایید قرآن و تاریخ و گفتار مخالف و موافق، از بالاترین درجه و رتبه برخوردار بوده.

—من با این نظر شما موافقم و قول همکاری در مسائل مهدویت به شما می‌دم و حاضرم در بیداری نسل جوان بکوشم و اونا را به خطرات معنوی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی حزب سیاسی (باییت و بهائیت) آشنا نمایم.

+ بنده هم برای برگزاری جلسات و کلاسهای مهدویت و معرفی آفات این اصل بزرگ اسلامی در خدمت شما هستیم.
شعری را در معرفی صراط مستقیم و راه مغضوب علیهم برای شما می‌خوانم که نورانیت این نشست ما بیشتر بشه:

«شعر»

یا علی ای علم احمد را تو باب	بوی گل را از که جویم از گلاب
اهدنا گویم به عشقت یا علی	از عنایت‌های تو گشتم جلی
راه مولا راه تقوی و یقین	غیر او نبود به دین حبل‌المتین
کو صراط مستقیم و راه راست	آیه انعمت بین ارشاد ماست
غیر راه او اگر راهی بود	خشم الله است و چون چاهی بود
چاه صهیون ای برادر راه نیست	جاهل این ادعا بر گو کیست؟
غیر مغضوب علیهم را بخوان	از کلام ایزدی درسی بدان
اهل خیر اهل مکر و حيله‌اند	صاحب کید و مرام کینه‌اند
آنکه مغضوب علیهم را شناخت	او زمام دین خود هرگز نباخت
جعل مذهب شد همه کار جهود	رهگشای فتنه‌جویان عنود
عامل بی دینی قوم شباب	اختراع مذهب ننگین باب
از بها تا مسلک وهابیان	پای این قوم مخالف در میان